

زنان ایران و مساله اشتغال

از: فریده ثابتی

چرا زنان شرایط خفت بار زندگی زناشویی را وقتی کتک می‌خورند و بی‌حرمتی می‌بینند تحمل می‌کنند؟ پاسخ ساده است. تنها به این دلیل که راه به جایی ندارند. عدم برخورداری از استقلال مالی و حمایت قانونی و اجتماعی سبب می‌شود تا نتوانند مایحتاج خود و فرزندان‌شان را تامین نمایند. همین زمینه‌های اقتصادی و اجتماعی، تکیه‌گاهی برای اعمال توحش بر علیه زنان در ایران است.

در سال ۱۳۲۵ درصد اشتغال زنان در ایران ۹.۸٪ بود که در سال ۵۵ به ۱۴.۸٪ رسید. در این فاصله زنان به دلیل نیاز بازارکار به مشاغل فنی و حرفه‌ای و درجات بالاتر کارهای بازرگانی و امور اداری دسترسی پیدا کردند ولی سهم‌شان در پست‌های تصمیم‌گیری ناچیز بود. در فاصله سال‌های ۵۵ تا ۶۵ تعداد زنان شاغل از ۱,۲۰۰,۰۰۰ نفر به ۹۷۵,۰۰۰ نفر تقلیل یافت. در نتیجه درصد اشتغال از ۱۳.۸٪ به ۸.۹٪ نزول کرد.

بر اساس مندرجات جدول شماره ۲۲ ایران در آئینه آمار، شماره ۱۶ مربوط به سرشماری سال ۷۵ از ۴۵,۴۰۱,۰۰۰ نفر جمعیت بالای ده سال، نزدیک نصف آن را زنان تشکیل می‌دهند (۲۲,۲۷۹,۰۰۰ نفر). از این تعداد تنها دومیلیون و سی و هفت هزار نفر در شمار جمعیت فعال در نظر گرفته شده‌اند که یک‌میلیون و هفتصد و شصت و پنج هزار نفر، شاغل و ۲۷۲۰۰۰ نفر در جستجوی کار یا بیکار بوده‌اند. در این‌جا از بحث این‌که حداقل سن فعالیت ۱۰ سال در نظر گرفته شده که شامل کار کودکان نیز می‌گردد در می‌گذریم و آن را به فرصتی دیگر می‌سپاریم.

در قسمت دوم این جدول ۱۲,۱۹۲,۰۰۰ نفر زن تحت عنوان خانه‌دار یا جمعیت «غیرفعال» یا «باراقتصادی» معرفی شده‌اند. در فاصله سال‌های ۷۰ تا ۷۵، دو میلیون نفر به جمعیت زنان خانه‌دار افزوده شده است. این یعنی رشدی برابر با ۱۸٪، بر اساس این داده‌ها سهم زنان از بازار کار با توجه به ۱۴,۵۷۲,۰۰۰ نفر شاغل اعلام شده، تنها ۱۲.۱٪ است که نزدیک به ۲٪ از سال ۵۵ کمتر می‌باشد. گرچه نسبت به سال ۷۰، بیانگر رشدی برابر با ۳٪ است، اما به تنهایی و در مقایسه با خود اسفبار است. این بدان معنی است که از هر ۱۰۰ زن در سن فعالیت اقتصادی، تنها ۱۲ نفر به کار اشتغال دارند و ۷۸ نفر بیکارند. در حالی‌که جمعیت زنان و مردان در سن فعالیت تقریباً با هم مساوی هستند. باید در نظر داشت که زنان شاغل در حقیقت دو شیفت کامل کار در یک روز انجام می‌دهند. یعنی به مجرد ورود به خانه بر خلاف مردان که به استراحت می‌پردازند، شیفت کار بی‌مزد خانگی برای آنان آغاز می‌شود. دوباره به موضوع به زنان خانه‌دار که «بار اقتصادی» محسوب شده‌اند!! برمی‌گردیم. بر اساس منبع فوق‌الذکر، تعداد کودکان زیر ۵ سال در ایران ۷,۷۰۳,۷۲۲ نفر است. چون آماری در دست نداریم که چه تعدادی از آن‌ها به مهدکودک‌های خصوصی یا دولتی می‌روند، فرض می‌کنیم که ۷ میلیون آن‌ها توسط مادران‌شان نگهداری می‌شوند که بار اقتصادی محسوب شده‌اند. اگر برای نگهداری هر ۱۰ کودک زیر ۵ سال به یک مربی نیاز باشد، در کل به ۷۰۰ هزار مربی نیاز خواهد بود. اگر حداقل حقوق مربی را ۴۰ هزار تومان در نظر بگیریم که پایین‌تر از حقوق واقعی است، حقوق ماهیانه مجموع آن‌ها ۲۸ میلیارد تومان می‌شود. همچنین اگر هر ۱۰۰ کودک به یک مکان برای نگهداری - مهد یا کودکستان - نیاز داشته باشند و بهای اجاره به‌علاوه پول آب و برق تلفن ماهانه به‌طور متوسط ۸۰ هزار تومان

باشد. برای ۷ میلیون کودک به ۷۰ هزار مکان نیاز است که هزینه کل ماهیانه آن ۵.۶ میلیارد تومان می‌شود.

محاسبه را ادامه می‌دهیم، هر یک از این مراکز به یک مدیر، یک معاون، و حداقل به یک مربی بهداشت نیاز دارد، که مجموعاً ۲۱۰ هزار نفر می‌شود. با در نظر گرفتن متوسط ۵۰ هزار تومان حقوق ماهانه، در کل ۱۰.۵ میلیارد تومان می‌شود. همچنین حداقل به دو آشپز و دو کمک مربی نیاز است که در مجموع برابر با ۲۸۰ هزار نفر می‌شود و با حداقل حقوق ماهانه ۳۰ هزار تومان، مجموعاً ۸.۴ میلیارد تومان می‌شود. مخارج تغذیه و اسباب بازی را در نظر نمی‌گیریم. بدین ترتیب برای نگهداری ۷ میلیون کودک زیر ۵ سال در ایران به هزینه ماهیانه‌ای برابر با ۵۲.۵ میلیارد تومان نیاز است که نظام سرمایه‌داری حاکم با حذف مراکز عمومی نگهداری کودکان، بار آن را بر دوش همان زنانی که بار اقتصادی محسوب شده‌اند می‌گذارد، یعنی سرمایه به حساب زنان خانه دار ماهانه این مقدار پول را پس‌انداز می‌کند. برای واضح تر نشان دادن سهم زنان خانه دار محاسبه را ادامه می‌دهیم. اگر حداقل زمان کار لازم برای اداره امور یک خانوار پنج نفره را برابر یک شیفت کامل کار در نظر بگیریم و متوسط حقوق یک شیفت کار را ۵۰ هزار تومان فرض کنیم، حقوق ماهانه بیش از ۱۲ میلیون زن خانه دار ۶۵۲.۶۵۰ میلیون تومان می‌شود. این بدان معنی است که سرمایه از قبل زنان خانه دار ۱۰۴.۵۸۴ هزار ساعت کار بدون مزد دریافت می‌نماید که معادل بیش از ۶۵۲ میلیارد تومان است. پس زنان خانه دار در مجموع به‌طور ماهانه سبب صرفه‌جویی بیش از ۷۰۶ میلیارد تومان برای سرمایه می‌شوند.

علاوه بر این، بخشی از زنان شهرنشین، به‌خصوص در شهرهای کوچک و بخش اعظم زنان روستائی به‌طور فعال در کار کشاورزی، پرورش دام و طیور شرکت دارند. آمارهای غیررسمی حاکی است که زنان روستائی ۶۰٪ زراعت برنج، ۹۰٪ تولید سبزی و صیفی، ۵۰٪ زراعت پنبه و دانه های روغنی، ۳۰٪ امور داشت باغات و ۹۰٪ در پرورش کرم ابریشم مشارکت دارند (۱). همچنین در کنار این فعالیت‌ها به بافت قالی، جاجیم، گلیم و صنایع دستی اشتغال دارند که در بعضی از نقاط ایران، این تنها منبع درآمد خانواده است.

در ۲۸ هزار روستا و در تمام مناطق عشایری، صنایع دستی وجود دارد که بیش از ۹۰٪ آن، توسط زنان انجام می‌گیرد. قالی، قالیچه و گلیم بافی با ۷۸٪ متداول ترین صنعت خانگی است. در ایران تعداد دار شناسائی شده برابر ۸۰۵.۸۱۷ و تعداد بافندگان یک میلیون نفر است (۲). صنایع فرش دومین کالای صادراتی ایران را بعد از نفت تشکیل می‌دهد. به‌طور نمونه از فروردین تا بهمن ۷۶٪ در مجموع ۲۲ هزار تن انواع فرش به ارزش ۵۶۱ میلیون دلار بخارج صادر گردید که ۲۰٪ کل صادرات غیر نفتی بود (همشهری ۱۳۷۶.۱۲.۱۸).

با توجه به جدول شماره ۸۲ ایران در آئینه آمار در سال ۷۳ مجموعاً ۲۳۹۰ هزار مترمربع قالی و قالیچه توسط خانوارها به کارمزد بافته شده است که حقوق دریافتی برای هر مترمربع ۱۰ هزار تومان است. چون تعداد بافنده‌ها و ساعات کار روزانه مشخص نیست، نمی‌شود برآورد نمود که هر بافنده در طی این مدت چند مترمربع قالی بافته است و به‌طور متوسط در ماه یا سال چقدر حقوق دریافت کرده است. در زمینه بافت گلیم و زیلو متوسط کارمزد دریافتی برای هر مترمربع ۲۱۰۰ تومان درج شده است.

در جدول ۸۲ آمده است که تعداد خانوارهای دارای فعالیت صنعتی با شاغلان ۶ ساله!! و بیشتر ۱.۱۶۷.۰۷۲ می‌باشد که در زمینه صنایع مواد غذایی و آشامیدنی و تولید منسوجات و پوشاک فعالیت دارند. آنچه که ذکر شده قطره‌ای از دریا بود که مسئولان لطف کرده آن را

فعالیت اقتصادی حساب کرده‌اند. اما آنچه خارج ازین محدوده قرار می‌گیرد، علاوه بر کار خانگی شامل کار زنان روستائی در امر کشاورزی، تهیه مواد لبنی، تهیه خشکبار، بافت قالی و ... می‌شود.

کار زنان عشایر هم به‌عنوان کار اقتصادی در نظر گرفته نمی‌شود!!! کارهای دستی زنان در بافت پارچه، سوزن‌دوزی، گلدوزی، پته‌بافی، حصیربافی و بسیاری از کارهای دیگر که کاملاً جنبه کالائی دارد و عواید اصلی آن به جیب سرمایه‌داران و انحصارگران صنایع دستی می‌رود. این فعالیت‌ها منشا هیچ فایده‌ای برای زنان نیست، نه به آن‌ها استقلال اقتصادی می‌دهد، نه سبب می‌شود آن‌ها مشمول قانون بیمه‌های درمانی و اجتماعی و بازنشستگی شوند. قابل ذکر است که وزارت جهاد به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین انحصارگران صنایع دستی، نقش برجسته‌ای در این استثمار دارد و تحت عنوان کمک به اقشار فقیر، با دادن مواد اولیه و حداقل دستمزد حتی در دورافتاده‌ترین نقاط، حاصل کار آنان را به یغما می‌برد. این فعالیت‌های اقتصادی زنان، تنها به‌عنوان کمک معاش به مرد یا خانواده محسوب می‌شود. یک تحقیق انجام یافته در باره زنان قالی باف روستای (قبادبزن) قم (۲)، به این نتیجه می‌رسد که قالی را زنان می‌بافند اما به اسم مردان تمام می‌شود، زیرا از ۷۲ خانوار قالی‌باف عضو تعاونی جهادسازندگی که تنها یک مرد قالی‌باف در میان آن‌ها وجود دارد، ۷۰ عضو مرد و تنها سه عضو زن هستند. همچنین بیش از ۷۰٪ تصمیم‌گیری در مورد مصرف درآمد قالی‌بافی با مردان خانوار است. بنابراین همه این فعالیتها بیگاری دیگری برای زنان علاوه بر کار خانگی و پرورش اطفال است.

در اینجا با اقتباس از داده‌های آماری مرکز آمار ایران در سال ۷۰ به مقایسه‌ای در مورد اشتغال زنان با مردان در مراکز دولتی می‌پردازیم تا ببینیم در این بخش فرصت‌های شغلی برای زنان در چه وضعی است. در داده‌های آماری سال ۷۵ این اطلاعات و بسیاری دیگر از اطلاعات مهم حذف شده است.

در وزارت کشاورزی تعداد شاغلان مرد بیش از ده برابر زنان شاغل است. در مجلس ۲۶ برابر، پست و تلگراف ۱۵ برابر، وزارت راه ۲۱.۵ برابر، صنایع ۶ برابر، صنایع سنگین ۶.۵ برابر، صدا و سیما ۶ برابر و وزارت بهداشت ۱۲ برابر است. زنان بیشترین حضور را در وزارت آموزش و پرورش دارند که آن هم با زنانه مردانه کردن کار معلمی به‌ویژه در سطح دبستان سیر نزولی خواهد گرفت. اما در یک مورد، تعداد کارکنان زن از مرد بیشتر است، در گروه کارکنان فامیلی بدون مزد!!

پاسخ به‌این سؤال که چرا با وجودی که زنان نیمی از جمعیت ایران را تشکیل می‌دهند درصد کوچکی از فرصت‌های شغلی را اشغال می‌نمایند در وهله اول به سازمان کار و تقسیم کار اجتماعی سرمایه در ایران و کشورهای مشابه بستگی دارد. بدین نحو که به‌دلیل ترکیب ارگانیک پایین سرمایه و بارآوری اجتماعی بسیار کمتر در مقایسه با کشورهای پیشرفته و پائین بودن سطح مبارزات کارگران، شدت استثمار در صنایع بسیار بالاست. سرمایه برای کسب هرچه بیشتر ارزش اضافی به‌دنبال راه‌هایی است که بتواند سطح و میزان حقوق پرداخت‌نشده کارگران را بیشتر کند. یکی از این موارد استفاده از کار کودکان است. چون می‌شود آن‌ها را حتی ارزان‌تر از زنان به‌کار گرفت. در ضمنی که می‌شود به راحتی آن‌ها را به کارهای شاق وادار کرد. همچنین ضرورتی به پرداخت پول انواع بیمه‌ها نیست. در صورت وقوع حادثه در زمان کار هم هیچ غرامتی پرداخت نخواهد شد، در موقع لزوم هم می‌شود آن‌ها را براحتی اخراج کرد. شمار کودکان و نوجوانان ۱۰-۱۹ ساله شاغل در سال

۷۵ در ایران حدود ۱.۵ میلیون نفر بود. حدود نیم میلیون نفر هم در این گروه سنی بیکار اعلام گردیده اند. یعنی در مجموع ۲ میلیون کودک و نوجوان از خدمات آموزشی محرومند که در صورت اشتغال به تحصیل آن‌ها می‌شد بیش از ۵۰ هزار نفر به‌عنوان معلم صاحب شغلی شوند.

اما اشتغال در بخش غیرمولد سرمایه که در بیشتر کشورها درصد بالایی از آن به زنان اختصاص می‌یابد خود به عواملی بستگی دارد که مهم‌ترین آن شدت فشار جنبش کارگری بر سرمایه و دولت سرمایه‌داری است. وقتی این فشار بدلیل نازل بودن سطح مبارزات کاهش می‌یابد، سرمایه بخش هرچه کمتری از سودش را به آن اختصاص می‌دهد، مانند آنچه که امروز در ایران شاهدیم به‌ویژه در زمینه آموزش و پرورش. ایران با کمبود بیش از ۳۰۰ هزار معلم و کلاس روبروست اما سهم بودجه‌ای آن نسبت به جمعیت ۱۷ میلیونی دانش‌آموز بسیار پایین است. تازه بخشی از بودجه مصوب هم تامین نمی‌شود. هم چنین است وضع در بخش خدمات بهداشتی و تامین اجتماعی و غیره.

دلیل دیگر پایین بودن سطح اشتغال زنان، استفاده سرمایه از اهرم مذهب است. اصولاً سیاست‌های زن ستیز در همه جوامع با ابزارهای مختلف از جمله با استفاده از مذهب اعمال می‌شود. در نهج الفصاحه آمده‌است «من از زنی که پا از خانه بیرون می‌گذارد و از شوهر خویش شکایت می‌کند نفرت دارم». در جمله دیگر آمده است «این سخن را از من بشنو و سپس از جانب من به تمام زنان مسلمان بگو که شوهرداری برای زن وظیفه‌ای بس گران و پراج است». از نظر اسلام مرد ریاست خانه را در امور کلی زندگی و حفظ روابط خارجی به عهده دارد. در اینجا لطفی به زن می‌شود و ریاست امور داخلی خانه یعنی بیگاری پنهان خانگی به زنان اعطا می‌شود. مردان نان‌آور خانه محسوب می‌شوند و موظف به تامین مخارج همسر و فرزندان هستند. اما واقعیت‌های موجود جامعه، گرانی و تورم لجام گسیخته نشان می‌دهد که مردان به تنهایی قادر به انجام این امر نیستند و از طرفی زنان به آن حد از آگاهی رسیده‌اند که می‌خواهند استقلال اقتصادی داشته باشند. می‌خواهند به آن‌ها نه بعنوان مهجورین و سربار اقتصادی بلکه به‌عنوان یک نیروی بالقوه فعال که می‌خواهند فعال بالفعل باشند و سهم مناسب خود را داشته باشند، نگریسته شود.

منابع :

این مطلب بخشی از مقاله زنان در جمهوری اسلامی به قلم فریده ثابتی است که از کتاب سیمای سوسیالیسم شماره ۸ نقل شده است.

۱. بررسی جامعه شناختی نقش زن در کشاورزی، دکتر عبدالعلی لهسایی‌زاده، به نقل از کتاب فصلنامه اقتصاد کشاورزی

۲. سنک زیرین آسیا: زن یا مرد، دکتر فاطمه گیوه‌چیان، به نقل از کتاب فصلنامه اقتصاد کشاورزی

۳. نقش اقتصادی اجتماعی- زنان روستایی قالیباف، مریم هاشمی، به نقل از کتاب فصلنامه اقتصاد کشاورزی

Dialog

Postamt 1/ Postlagernd

04109 Leipzig / Germany

گفتگوهای زندان ویژه اینترنت

Email: dialogt@web.de

Internet: http://www.dialogt.net